(سوء خلقه دائر احادیث شریفه)

(اخلاق حسنه و سیئه)یه عائد بر رساله

سرخی از آسمان پیدا می شود ای عزیز سرخی جمیع آسمان در قیامت می باشد
و سرخی آن هم در آن وقت نشانهٔ شدت غضب الهی است و باین جهت
سرخی آسمان و در دنیا که هم علامت شدت غضب است نمی بینند انسان
تا که غضبناک تر شود روئیش سرخ تر می شود و معلوم حضرت احدیت جل
جلاله منزه و مبراست از جسم پس از شدت غضبش اعاذنا الله سرخی عظیم
در اعظم مخلوقات در عالم شهود نه از عالم غیب که مغضوب نشید پیدا
شده می شود

مکتوب سوء الخلق

HACI MAHMUD EFENDİ
BEŞİKTAŞ
Vakıf Kütüphanesi

T.C. ... 1949 ... Kütüphane

Süleymaniye Ü Kütüphanesi
Kısım | Hacı Mahmud Ef.
Yeni Kayıt No | 2007
Eski Kayıt No |

بسم الله والحمد لله والصلوة والسلام علی رسول الله
وبعد برادران در کل مکتوب مصلحت چنان است که بگویند حدیث
شریف است که از اعظم اخلاق حسنه مؤمن است که اصلا از استماع خیر دین سیر
نمی شوند پس شاید برادران گوش نه نهند و ملول شوند واگرچه جمع کرده ام اجمالا
در پنج مکتوب بخدمت نوشته ام اما هرچه خطرناک و بلوای عام شده
باشد بقدر گنجایش عریضه مفصلا جدا جدا علیحده نوشته ام ومینویسم تا
برادران بصیرت بعیوب خودشان پیدا کنند حدیث است اذا
اراد الله بعبد خیرا بصره بعیوب نفسه یعنی هرگاه خدای تعالی
به بنده نیکوی خواهد آن بنده را بعیبهای خود بینا و عارف میگرداند
ای عزیز من تا آن عیبها ندانند نفس خود را از آن عیب حفظ و پاک
نتوانند کرد و یا اتفاقا تقدیرا اگر چنان بود عیب ازو صادر شد توبه کنند
و در این مکتوب اخلاق حسنه مؤمن و اضدادشان فی الجمله عرض می نمایم
تا بصیرت پیدا کنند پس اگر متخلق با اخلاق حسنه اند هزاران شکر اما
اما عجب پیدا نکنند و از خود رضا نشوند واگر نه خودتان بشناسند و از خود نا
رضا شوند حدیث است که شیطان لعین گفت یا رسول الله پشت

بنی

از عرب از سفر بعید آمدند وقت غروب بگورستانی رسیدند و در آن گورستان
قبری یکی از اسخیای عرب بود برای زیارت او نزول کردند تقدیرا در آن شب در آن
منزل ماندند یکی ازیشان آن سخی مرده را در خواب دید گفت آیا شتر خود را ببار
فربه است با نجیب خود که شهرت او آفاق گرفته مبادله میکنی گفتم آری مردی
سخی گفت بخشش بفروش شتر را بفروختم و چون عقد در بیع جاری شد و در آن
خواب در عوض آن سخی مرده شتر را سر برید از خواب چون بیدار شدم
دیدم که خون از گردن شتر میرود متنبه شدم که مقصود آن سخی ضیافت
آن مهمانان گورستان است بجبران گفتم که این چند روز است طلب
فروختن این شتر میکردند تا بخرند و من نفروختم حال بوکالت آن سخی شتر خود را
برای شما ضیافت میکنم پس آن شتر را سر بریدم پس تقسیم کردم آن گوشت
خوردند کوچ کردیم و رفتیم در عرض راه کاروان یکی آمد و آن نام صاحب شتر
پرسید اشتر گفت منم گفت آیا آن مرد سخی شتر خود را بتو فروخته گفتم
آری شتر خود را و نجیب خود بدست تو بود تا چنانچه در خواب معامله شنیدم
زیاده تر بود گفت من پسر آن شیخ عرب سخی هستم پدرم در خواب امر
کرد که نجیب خود بکس فلان نام در آن راه با قافله است فروخته ام برو بده باو
بدهند برادران بسی وش چنان والیه است که عدو الله است اگر حرام ابدا
در دوزخ مبتلا شد اما سبب بسی بستن آتش تاثیر ازو نمیکند حدیث است

که طعام مرد سخی دوا است و طعام مرد بخیل درد ای مرد طبیب چنانچه همه روز دوا
بمعلول میدهد و غذا ابرار او نعیمی مرکب اگر تحقیق عقیده بحدیث شریف
و اگر خانه مرد شریف سخی بدست رسید غذا است از طعام آن مرد سخی طلب
کنی هم غذا است و هم دوا معنی قوتی تو می شود در معالجه معلول اما چه
فائده نه چنین عقیده بوجود می آید و نه خانه مرد سخی بدست میرسد مرویست
که روزی از کسی صدا بگوش عبد الله ابن عمر رضی الله عنهما آمد گفت مرد
شحیح و بخیل از ظالم غدار تر است عبد الله گفت دروغ گفتی من از
حضرت صلی الله علیه وسلم شنیده ام فرمود مرد شحیح به بهشت نمی رود مرویست
که پرهیز کنید از مرد صاحب بخل و شح زیرا بدرستی هلاک کرده آنان پیش شح
از شما بوده اند بر سر قتل و قطع صله رحم و حلال کردن چیزهای حرام برادران
منع ایشان شدت تعلق بدنیا چنانچه حدیث فرمود همیشه خوف فقیر شدن
در پیش چشم و دل او است مرویست که سوگند از طرف خدا صادر شده
به بهشت نمیرود مرد بخیل یعنی کسانی که توانگر شد و مقداری از مال
دنیا بدست او رسید و آن مال محبوب و عزیز بود نزد او پیش چشم دل
او رفیع و تمکن و منزلت در دل او قرار گرفت تا حدی که حقوق شرع یا واجب
و یا مندوب دران مال فرمود پس او را منع کند البته نمیرود به بهشت که بهشت
از خلق الله الاعظم که سخی باشد ایجاد شده و بمؤمنان عطا میشود و
جائی است بی نهایت و در دست مالا عین رأت و لا اذن سمعت
و لا خطر ببال البشر فقط بحکمت مذکوره آن مرد بخیل و خسیس و
دنی و مبغوض

سخا

بهشت

و دنی و مبغوض خدا و خلق داخل نمیشود و لایق باغ مظهر جود خدا جل جلاله
نمی باشد تا با آتش دوزخ از آن خلق پلید پاک شود زیرا آن مال خلق
و ملک خدا است و با امانت بدست عبد خود چنان داده که او بعباد او
بخشد و صرف کند پس آن نامرد نباید خیانت از مال امانت خدا
کند و منع ننماید مخالفه حکم ملک کریم کند البته او را از آن نعیم خود
محروم میکند و از حضرت عائشه علیها الرضوان مرویست که کسی روزی
بخدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد دست راستش خشک شده
گفت یا رسول الله دعا کن خدای تعالی دستم چون اول درست کند حضرت
فرمود چه چیز دست ترا خشک کرده گفت یا رسول الله شب در خواب
مادرم در جهنم دیدم از وادی از وادیهای جهنم بدستش پاره شحم و بدست دیگر
پاره خرقه هر بار شراره جهنم روی باد میکرد می حفظ خود با آن شحم و خرقه
می نمود دوزخ افروخته شده بود بهشت را دیدم مزین شده بود گفتم ای مادر
من این چیست ترا در وادی جهنم می بینم مطیع خدای خود بودی و مطیع زوج
پدرم از تو راضی بود گفت ای فرزند من در دار دنیا بخیل بودم و این وادی
جای بخیلان است گفتم این شحم و خرقه چیست که محافظه خود از شراره
آتش باد میکنی گفت صدقه من در دار دنیا این بوده بعمر خود این را صدقه
کرده ام و دران خواب به بهشت رفتم دیدم پدرم بر حوض رسول صلی الله علیه وسلم ایستاده آب
بخلق می دهد از علی پیاله میگیرد و علی از عثمان و عثمان از عمر و عمر از ابو بکر
ابو

٥ وابو بکر از تو یا رسول الله گفتم ای پدر من مادرم مطیع خدا بود و شما از و
راضی بودید دریاد در جهنم حیران و حنیلی است و شما آب بخلق می دهند
از حوض نبی و مادرم تشنه شربهٔ آب بمن بده تا باو بدهم گفت ای فرزند
من مادرت در موضع بخلا در جهنم است خدای تعالی آب حوض نبی را از
بخلاء و عصاة حرام کرده پس بعضی را گرفتم ببردم بمادرم دادم یکی آواز
کرد گفت دستت خشک شود که آب حوض نبی را به بخیلهٔ عاصیه
دادی بیدار شدم این دستم خشک شده بود راوی گفت عایشه زوجه
حضرت عمر رضی الله عنه بر سر دستش نهاد گفت اللهم بحق حق
الواقعة التی خلقت هذه الجاریة انک ان تطلق یدها فوراً دستش
خوب شد مرویست که آیا می دانید فقیر کیست فقیر فقیران آن
مرد است که مال دارد و از آن مال پیش از مرگ خود چیزی نفرستاده
به فقیران نداده و صدقه نکرده وا ویلا بحالش روز قیامت چه باو
مرگ کنند و ندامت می بکنند مرویست ما محق الاسلام محق شح
شیء یعنی محو بالکلیة به تدریج و ابطال اسلام نکند هیچ چیز چنانچه
شح محق و محو اسلام می کند و بحسب لغت شح با بخل اینقدر تفاوت
دارد که مبالغه در شح زیاده تر است و مرد شحیح آن است که حرص
بر سر آن چیزی که ندارد هم دارد و بخل می کند به آنچه که دارد و بخیل
آن حرص ندارد اما منع دارد بزرگواران معلوم که اسلام بمعنی انقیاد

کردن است

سوء خلق

پشت بنی آدم را شکستند بگناهان و اوهام پشت مرا شکستند به
استغفار من (پشت) او ها را شکستند با اینکه هر کس را از خود رضا کردم یعنی بسبب
(پس) بدست بردن شان از استغفار کردن بسبب رضا از خویشان پشت اوها را
شکستم پس پشت مرا شکستند و باین مکتوب عیوب نفس و بلکه مکتوبات
کبار بر بصیرت پیدا می کنند خدای تعالی هدایت برادران دهد تا از این ورطه
نجات یابند و وی کان علیه الصلوة والسلام یقول اللهم
جنبنی منکرات الاعمال والاخلاق والاهواء والادواء
و باین سبب این دعا که ایست در کل شب و روز از اینها دور می شوند مگر
بحفظ خدای و برای امت تشریع فرموده بود و سازند و منکرات اعمال کبائر بد
در پنج مکتوبات مجلّی نوشته ام و منکرات اخلاق سوء الخلق اند چون حقد
و حسد و کینه و بخل و شح و تکبر و شبه اینها است در مکتوب سوء الخلق نوشته ام
و منکرات اهواء چون زیغ و ضعف ایمان و منکرات ادواء چون استسقاء
و جذام و سل و ذات الجنب است و اما اینها بعضی از بعضی خطرناکتر است بجمله
غیبت کردن و صدور غیبت از سوء اخلاق است چون غضب و حقد و کینه
و بغض با مسلمانان و طبیعت عاری که شر و شیر تو نتیجه می دهد و بقیه

امراض باطنه چون تکبر و خسیسی غالب نتیجهٔ آنها و ضرر آنها صدورش از زبان است
و نادر آیا بشارت باشد لهذا مقدما احادیث ذم مطلق سوء خلق که بعضی
سوء خلق اینها یند که ذکر شد نه جزئیات سوء الاخلاق عرض برادران خود مینمایم
پس احادیث ذم غیبت که نتیجهٔ اینهاست در مکتوب دیگر و هر کسی در غیبت وعظ
بدهد لازم است که مقدما وعظ باین مکتوب پس بمکتوب غیبت وعظ دهد برادران
معلوم که خدای تعالی قدوس طیب است و نمیخواهد و قبول نمیفرماید الا طیب را
و خبیث را مطلقا نمیخواهد و قبول نمی فرماید لهذا حدیث است کسانی که اخلاق
حمیده دارند نزد خدا درجهٔ صایم الدهر و قایم اللیل دارند و نشانهٔ مرد طیب
و مرد خبیث این است مرد طیب الخلق از امور خبیثه و صحبت مرد خبیث
متنفر و دور و مرد خبیث از امور طیبه و از مصاحبهٔ مرد طیب متنفر و صحبت امور
خبیثه و طالب صحبت مرد خبیث است قال الله تعالی اَلْخَبِیثَاتُ
لِلْخَبِیثِینَ وَالْخَبِیثُونَ لِلْخَبِیثَاتِ وَالطَّیِّبَاتُ لِلطَّیِّبِینَ وَالطَّیِّبُونَ
لِلطَّیِّبَاتِ و این آیه عام است از ذوات و از افعال و صفات و کسانی
بمحض خبث و سوء طبع و خلق مبتلا شده اند خدای تعالی بعدل خویش عذاب شان
میدهد نادرا گر واقع میشود بفضل خود یکی از دو ما عفو کند و اما کسی خبیث و طیب

هر دو در دو جمع

سوء الخلق

هر دو در وجمع باشد اهون تر است حدیث است اگر از کسی شنیدی
گفت کوهی از جای خود زایل شده تصدیق کن یعنی ممکن است اما
اگر شنیدی کسی بدخلق از سوء خلق اش زایل شده تصدیق نکنند
حدیث دگر سوء خلق شوم است و اگر سیئ الخلق باشد شرار است
مید است و سوء خلق عمل را فاسد میبرد یعنی حسنات چون خل و عسل
و توبه اش نمی آید یعنی اگر توبه کند باری دیگر توبه نمیکند یعنی ثابت
قدم بر توبه نمی باشد نه مراد اینکه اگر توبه کند توبه اش قبول نمیشود مروی نیست
اِنَّ لِکُلِّ شَیْءٍ تَوْبَةً اِلَّا تَوْبَةَ صَاحِبِ سُوْءِ الْخُلُقِ فَاِنَّهُ
لَا یَتُوبُ مِنْ ذَنْبٍ اِلَّا وَقَعَ فِی شَرٍّ مِنْهُ و حدیث دگر سوء خلق
عذاب دهندهٔ صاحب اش است ای عزیز بدانکه حق جل و علا آدمی را
از دو حقیقت آفرید یکی صورت ظاهری که خَلق بفتح خا میگویند
دوم صورت باطنی که آنرا خُلق بضم خا میگویند و هر یکی را حسنی
و قبحی است قبح ظاهری ضرر جزئی دارد اما قبح باطنی ضرر در عملها
از و مترتب میشود و شیطان بصاحب اخلاق قبیحه ظفر میبرد چنانچه
از وهب مروی است که راهبی شیطان را دید از و پرسید چه خلق

٩ از اخلاق بنی آدم معیبی تو زیادتر است بر ظن بردن با وما جواب گفت
حدت یعنی تندی و تیزی طبع و شر و شیرتی و هر کی حدت داشت
او را جانب بجانب بر میگردانم چنانچه اطفال دان بگوی در میدان گردش
میکنند و صحابه گفته اند راس حمق حدت است ابو درداء روایت کرده چون
حق تعالی ایمان را آفرید ایمان گفت خدایا مرا قوی گردان حق جلت
عظمته ایمان را بحسن خلق و سخاوت قوی گردانید و کفر را خلق کرد گفت الهی
مرا قوی گردان خدای تعالی کفر را به بخل و بدی خلق قوی گردانید و از سوء
خلق زبان بغیبت و بهتان و نمیمه جاری میشود و از کسی از حکمای اهل اسلام
پرسیدند که انسان چندها عیب دارد گفت حساب ندارد و اما هشت هزار عیب
در زبان است و بعضی از عیوب نفس در مکتوب دیگر نوشته ام حدیث دیگر
حضرت علیه الصلوة والسلام دعا کرد خدایا رحم کن بر کسی خیر بگوید پس غانم
میباشد یا اگر خیر نگوید ساکت میباشد صحابه پرسیدند آیا یا رسول الله صلی
الله علیه وسلم بزبان معاقب میشویم جواب فرمود که نیست چیزی کشان
کشان بر سر روی جهنم برد انسان را الا حصاید زبانها یعنی مگر آنچه
زبان درو میکند حدیث دیگر از جملهٔ اعمال است نزد خدای تعالی حفظ

زبان

سوء الخلق

زبان حدیث دیگر صحابی سوال کرد نجات در چیست جواب فرمود زبان خود
نگیر در توی خانهٔ خود بنشین بر گناهان گریه کن حدیث دیگر کسی تکلم بکلمه
میکند مبالات دل با و ندارد که در خیر بچه مبلغی رسیده پس خدای تعالی
رضوان خود با آن کلمه برای او نوشته میکند تا قیامت و کسی تکلم بکلمه می
کند از کلمات سبب سخط خدای تعالی است مبالات با و ندارد که در شر بچه
مبلغی رسیده پس خدای تعالی می نویسد برای او با آن کلمه سخط خود تا
قیامت و بروایتی در قیامت بجهنم میافتد و بقعرش فرو میرود تا
هفتاد پاییز یعنی از لب دوزخ تا بقعرش در هوا بپایین میاید حدیث
دیگر کسی کلمه میگوید تا ناس با آن خنده کنند حط قدر و مرتبه او میشود زیادتر
از زمین تا باسمان و بروایتی و بروایتی ویل لمن یحدث لیضحک
به الناس و قال تعالی ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید یعنی
نیست انسان تکلم بقولی کند از قول حرام و یا حلال الا نزدیک او نیز دو ملک
دو کس راست خیر را بثواب و ملک دو کس چپ حرام را بعذاب و حلال را
بحساب مینویسد بنگرید از اول بلوغ تا وفات از حلال و حرام که
چندها بحساب و بی شمار است و از قدر کم است آورده اند که پیران

خیر چه

یعقوب گریه کنان آمدند و گرگی گرفته بودند دهانش بخون آلوده کرده بودند که
این گرگ یوسف را خورده پس برادر بزرگ گفت ای گرگ چرا یوسف را
خوردی گرگ ساکت بود یعقوب گفت چرا جواب ندادی گفت من با عا
صیان سخن نمیکنم پس یعقوب گفت جواب من ده خوردی گفت نخورده ام
خدای تعالی گوشت پیغمبران را بر ما حرام کرده خبر ندیدیم واقعه را زیرا نخواهیم فضیحت شود
انسانی بزبان من برادران این حیوان بود که حفظ زبان خود کرد و پرهیز
از افتضاح انسان نمود حدیث دیگر شر الناس در منزله کسی است در دنیا ناس خوف
از زبانش داشته باشند یعنی آنها از شر الناس اند حدیث دیگر مرد مؤمن بتحقیقت
ایمان نمیرسد تا حفظ زبان خود نکند حدیث دیگر کسی خدای تعالی دور از شر
ما بین لحییه یعنی دهن زبانش دارد از شر ما بین رجلیه یعنی عورتش
حفظ فرمود داخل بهشت میشود حدیث است کل کلام ابن آدم ضرر است یعنی
یا عذاب است یا حساب الا الامر بمعروف و نهی از منکر الا ذکر ای عزیز
کلام مصلحت در باب مسلمانان و مکالمه با مهمانان و هر حرف خیر باشد داخل
امر و نهی و ذکر است حدیث شامل او همه است حدیث دیگر اعظم الناس
خطایا اکثرهم خوضا فی الباطل یعنی اعظم ناس از جهت گناهکاری

انکس است

آنکس است که زیادتر خوض در سخنهای باطله داشته حدیث دیگر ادنی الربی استطالة
الرجل فی عرض اخیه یعنی مرتبه بالاترین از مرتبه ربا که هفتاد و دو مرتبه
دارد دادنش آن چون زنا با مادر است این است که نامرد غیبت دایما مشغول به
هتک و عرض مسلمانان است بغیبت و یکی از ضرر زبان کذب است حدیث
شریف است که دروغ روسیاهی قیامت است و عامه عذاب قبر از غیبت و نمیمت
حدیث دیگر وقتی عبدی تکلم بکذب کند ملکین دوش راست و چپ از گند بوی دهن
اش یک میل دور میشوند و دروغ زن عاقبتش فقیری است و یکی از عیوب زبان
این است که قدر دارد و بر انواع ضرر را اما جوارح آن قدر ندارند مثلا دست
که ضررش دزدی و زدن و قتل است تا نزدیک نباشد قدرت آن گناه
مخصوص ندارد و علی هذا القیاس پای و گوش و چشم و عورت اما زبان چه
دور و چه نزدیک باشد ضررها میشود با اهل آفاق به غیبت و بهتان و نمیمی
میرساند و زبان قاتل انسان است دشمن مخفی و نهان در دهان است
و از همه جوارح انسان با ضررتر است و اگرچه صغیر الجرم و جثه است اما
کبیر الجرم است لهذا از همه مفسدان بحبس احق تر است و اگرچه انبیاء
معصوم و اولیا محفوظ اما از این بوده که از عذر و انانیت دور و با تواضع

دلیستی خلق بوده اند لهذا نقل است که لقمان حکیم با نهایت مهارت در حکمت
خودش بکامل نداشت به نزد حکیمی که او را نشناسد رفت چند روزی نزد او
بود روزی همان حکیم امر کرد که ای لقمان به بازار برو و در قصابخانه کدام
اعضای از حیوان بدتر است بخر و بیار لقمان رفت دل و زبان را خرید و
بیاورد دوباره گفت برو هر کدام عضا شریف و خوبتر است بیار نیز رفت
دل و زبان حکیم گفت اگر بدتر است چه طور شریف بدی اش کی لقمان
گفت در نیکی و بدی در جسد انسان لذو اشد تر نیست حکیم گفت مرخصش کو
تمام صدو یارای اعتادی ندارم و یکی از ضررهای زبان این است که ثواب
صیام صاحب خودش تلف میبرد حدیث است ما صام من ظل یاکل
لحوم الناس یعنی روزه دار نیست کسی بگرد در روزه گوشت ناس بخورد
یعنی بغیبت ثوابش نمی ماند نه اینکه صومش باطل میشود تا قضا کند حدیث
ذکر کنا ام غیر غیبت بتوبه علاج پذیر میشود زیرا بدون ابرای مغتاب
ذمه غیاب را مغفور نمی شود حتی غیبت انقدر شدیت است ضررش سرایت
بتو بیب و جلیس غیاب میرسد حدیث است کسی غیبت کسی نزد او کرد
و قادر بود بر منع اش و منع نکرد اذله الله یوم القیمة علی رؤس الا شهاد

یعنی

یعنی خدای تعالی در قیامت در آن جمع عظیم عرصات او را ذلیل و خلق می
نماید برادران ما التقاعرض کنم که مبنای غیبت سوء خلق است چون
غیظ دل و کینه و بغض و نامرد غیاب شفای غیظ دل خود بغیبت ناس
میدهد اما خود را بدردی مبتلا مینماید که اصلا شفایاب نشود حدیث است
ان لجهنم بابا لا یدخله الا من شفی غیظه بمعصیة الله
و فا لقمان گفته اند غیبت شفای دل است که ذکر برادر خود تان کنند بچیزی
دردو باشد اما نکرها ند که غایبانه در حق او گفته شود و تفاوت ندارد که آن چیز
نسبت به بدنش باشد یا دین یا دنیا و یا خلقت و یا اخلاقش و یا هر
احوالی از احوالات اش یا نسبت بمال و یا اولادش و یا زنان و حتی
خادم اش و حتی عمامه و لباسش و حتی رفتن براه و حتی حرکاتش و حتی عبور
و طاقت روشی و ذکرش چه بلفظ و چه بنوشتن و چه باشارت یا بچشم
یا بسر و یا بدست و حتی بعضی گفته اند در حق ذمی غیبت هم حرام است و
با جماع گناه کبیره است و بعضی در حق غیر علماء و حافظان قرآن صغیره
دانسته اند نه در حق علماء و حافظان و باتفاق کبیره است و این مکتوب را
مقدمه مکتوب غیبت ساخته ام و غیظ باید مقدمه این مکتوب را بخواند لیس

مکتوب غیبت و درضمن مکتوب غیبت اش نمودم زیرا برادران گوش بمکتوب
طولانی نمی‌نهند برادران بیان جزئی سوء خلق را نمودم لازم آمده که بحسب
احادیث اخلاق حسنهٔ مؤمنان را نیز جزئی بیان نمایم اما مقتصراً و اما
جدا اخلاق حسنه در مکتوب طولانی نموده‌ام و اهتمام بیان اخلاق حسنه و داشتن
ایشان حق است زیرا حدیث مژده داده که صاحبان اخلاق حسنه درجهٔ
صایمان دهر و قائمان لیل دارند اگرچه عابد نباشند و حدیث طولانی
درین مکتوب می‌نویسم تبرکاً بالفاظ حدیث است ای عزیز سعادت اینست
مؤمن درین خلق باشد که درین حدیث است از اخلاق حسنه اند اینست
که دایما در بین خوف و رجا ثابت قدم باشد عمر را چنان بگذراند شادت
باین خلق دو حسنه درین حدیث است که خیار الله فیما انبأنی الملأ
الأعلی قوم یضحکون جهراً فی سعة رحمة ربهم اشارت بقوت
حالت رجا و یبکون سراً من خوف عذاب ربهم اشارت
بمقام خوف است بالغدوة والعشی اشارت است بدوام در مقام
خوف و رجا بند فی البیوت الطیبة المساجد اشارت باینکه خوف

در جایید اشدن بذکر و فکر در خانه‌های خدا با تأثیر تر است یدعون ربا
لسنتهم بذکرش رغبا یعنی برجای رحمت و بمزید رغبت دعا می
کنند و رهبا یعنی با خوف دعا می‌کنند و باستغفار نجات از عذاب
نار طلب می‌نمایند الحدیث قال ارواحهم فی الدنیا وقلوبهم فی
الآخرة لیس لهم هم الا امامهم اعدوا الجهاز لقبورهم والجواز
لسبیلهم والاستعداد لمقامهم ثم تلا ذلک لمن خاف
مقامی وخاف وعید ذکر این آیت اشارت است باینکه خوف
نباشد دوام ذکر و طاعه روی نمی‌دهد و از اخلاق حسنه مؤمن است
قوت تعصب در دین و کارهای دین و چنان محکم بگیرند و بعجله و
عنف و بلکه بلین باشد و در کار و بار دین با تقوی باشند و حریص
باشند بمزید زیاده نمودن فهم در دین و در طلب دانستن مسائل دین
تا آنچه ندانسته بدانند نه متنفر و نه وقتی حکایات بیهوده بر خوانده
شود گوش بدهند و اگر مسایل دینی تقریر کنی گوش بگیرد و بانشاط
حلیم باشد در مباشرهٔ کار و بار دین و دینها پنج اخلاق حسنه اند لسبب حریص
که از اعظم اخلاق حسنهٔ مؤمن است که اصلا از استماع خیر دین سیر نمی‌گردد

ودوا یا در صدد نهی نفس خود از شهوت میباشد و با محتاجان با رحم و شفقت ۱۷
ومهر تا حصهٔ آشهای داشتم عزم کردم وقف عالمی بنمایم که در پاییز و زمستان
هر شبی در قهوه خانهٔ احادیث بخوانند به یازده بیت نوبهٔ قهوه خانه می بود
ملا بقهوه خانه رفت حکایت رستم میخوانند او را منع کرده بودند پس پسر خودم
با ملا فرستادم بمهتوکی پسرم و ملا را اخراج کرده بودند و مرد مؤمن خالی است
که اگر کسی بدی و نامردی در حق اش کرد که باعث بغض باشد مرتکب
ظلم کردن از و نمی شود و برای درست کردن کاری که بسیار مشتاق باوده و دوست دار
او باشد ارتکاب گناه نمی کند و از حسد و بغض و کینه پرهیز مینماید و از طعن
زدن بر مسلمانان در اجتناب میباشد و مسلمانان بنام بد نامیده نمی
کنند و این سیزده اخلاق حسنه است و از اعظم اخلاق مؤمنان خشوع
در نماز و دلخوش شدن در اداء واجبات دینی چون زکات و فطره و
تکفین مردهٔ مسلمانان و مهمات همسایهٔ فقیر و چون سایر واجبات
و هرگاه کسی را با این صفتها موصوف باشد و در اداء خیر و طاعات
باشد او خوشنودی و بدی با او بگو که شما صاحب اخلاق حسنهٔ مؤمنان اند
و مرد مؤمن در مصائب با وقار و صبر و در رفاهیت بشفقت دانا است و

و شاکر

۱۸ و خوش با سامحه اند با سهل اند و مؤمنان خالص چهار دشمن دارند و در
بین چهار دشمن اند کسی حسد با و میبرد و منافق او را مبغوض دارد و شیطان
ارادهٔ گمراه کردن او مینماید و کافر ارادهٔ قتل اش میکنند و مؤمن
خالص جبر اینها مؤذی او میباشد تا صبر کنند ثوابش زیاد باشد و از اعظم
اخلاق حسنهٔ مؤمن است که مؤمن با مؤمن در تواد و تراحم و تعاطف
چون یک جسد اند در جسد که بعضی اعضای الم رسید همه جسد متألم و متأسف
میشود و خلق مؤمن خالص است که تکبر نمیکند از خدمت عیال خود و از مجالس
فقراء عار نمیدارد و کلمه با خادمانش حدیث فرموده این سه علامت مؤمنانی است
که قرآن فرموده اولئك هم المؤمنون حقاً و از خلق مؤمنان است
که طعام اش با اشتهای عیال اش می باشد نه طعام عیال با اشتهای او
و عکس این خلق منافقان است روی افضل المؤمنین کل
مؤمن مخموم القلب صدوق باللسان قالوا یا رسول الله
ما مخموم القلب قال التقی النقی الذی لا اثم فیه ولا بغی و لا
غل ولا حسد قالوا ومن یلیه قال الذی یشنأ الدنیا و

حديث واحبوا الآخرة قالوا فمن يليه قال مؤمن في خلق حسن
اند دون من المؤمن یعنی آیا میدانید مؤمن کیست فرمود کسیست
نمیرد تا خدای تعالی گوشهای او پر بکند از مدح نیک او و او خلق عبد مؤمن است
که در بین دو مخافت است مخافت گناه سابقا زیرا نمیداند خدای تعالی
چه در حق او میکند و خوف عمر باقی چونکه نمیداند اندر چه مصیبت مهلکه میرسد
خلاصه اخلاق نیک مؤمن بسیار اند بوجه اجمال بعضی را عرض نمودم
و بمقابله اخلاق نیک خلق حسن خلق پلید است مثلا بمقابل بغض
و کینه و حقد سینه دل پاک و بمقابله بغض غیظ حلم و بمقابله شح و بخل
و خست سخاوت و بمقابله جبن شجاعت و بمقابله تکبر و انانیت تواضع بمقابل
ریا اخلاص و بمقابله عنف و عبوسی طلاقت روی درک جهل و نه اخلاق
حسنه ذکر شد اند و در خاتمه این مکتوب هم بعض ذکر خواهم کرد والسلام
علی ذوی الاخلاق الحسنة ومجتنب الاخلاق السيئة ای حبیب
من هر وقت خیر خواندی در آخر هر خلق مؤمن یا در اول آن بزبان
گردی بگو مرد مؤمن دید و ابی تا تأثیر کند والسلام علیکم ورحمة الله

وفی کاتبه کتبه عبد الفقیر

Süleymaniye U. Kütüphanesi
Kısmı: Hacı Mahmud Ef.
Yeni Kayıt No 2007